

تداوم و تغییر مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در ایران دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)

محمدامیر احمدزاده*

چکیده

امنیت اجتماعی در پرتو تغییرات درونی ایران در عرصه قدرت سیاسی و حوزه عمومی و نیز تحولات جهان بیرونی قرن نوزدهم دچار قبض و بسط مفهومی و معنایی شد. ارزیابی این مسئله که امنیت اجتماعی چرا و تحت تأثیر چه عواملی مورد توجه برخی نخبگان قدرت و اندیشمندان جدید قرار گرفت و کدام مؤلفه‌ها در توسعه مفهومی - کارکردی آن اثرگذار بود محور نوشتار حاضر است. با کاربست روش تحلیل تاریخی می‌توان گفت در دوره ناصری در نتیجه ورود مفاهیم نوین و ضرورت ایجاد نهادهای جدید برای اداره مطلوب امور از یک سو و رشد آگاهی اجتماعی و طرح رویکردهای جدید به مسئله حقوق اجتماعی از سوی دیگر تغییر نسبی در مفهوم و گستره کارکردی امنیت اجتماعی، با وجود تداوم نگرش و ساختارهای بازتولیدکننده گفتمان غالب پیشین و ساختارگرا به مسئله امنیت اجتماعی، حادث شد که نوعی زیست دوگانه و وضعیت بینابین و ترکیبی را رقم زد. بخش‌های فعال حوزه عمومی از طریق انتقال مفاهیم جدیدی چون قانون‌گرایی، حقوق اجتماعی، تشکیل نهاد حقوقی و انتظامی جدید، رشد شهرنشینی، و توسعه آموزش و درک افراد جامعه از حق شهروندی تقویت شد و نخبگان جامعه به منظور نیل به خواسته‌های خود در عرصه امنیت فردی - اجتماعی و طرح مفهوم امنیت ملی در صدد تغییر در ساختار سیاسی - اجتماعی با تشکیل نهادهای جدید برآمدند. بدین ترتیب، ساختار جدید ضمن توسعه نهادهای اجتماعی و تقویت حوزه عمومی گامی مهم در جهت پیش‌برد روند تحول در ابعاد امنیت اجتماعی و بسترسازی و اجرایی کردن وضع جدید برداشت.

کلیدواژه‌ها: امنیت اجتماعی، مفهوم شهروندی، قانون، ناصرالدین شاه قاجار.

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳

۱. مقدمه

امنیت اجتماعی (social security) در تاریخ ایران به‌مثابه یکی از مباحث مهم ذیل گفتمان ساختار قدرت مطلقه و در چهارچوب فعالیت و کنش‌های متعلق به آن تعریف شده است. این مسئله اصلی مهم در توسعه حیات اجتماعی-اقتصادی و «حلقه واسطه بین امنیت فردی و امنیت ملی» (نصری، ۱۳۹۰: ۵۵) بود که در نتیجه رشد خودآگاهی اجتماعی و توسعه مفهوم حقوق فردی و اجتماعی از سوی نخبگان فکری و اجتماعی ایران پذیرفته شد. در دوره ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) نیز به‌منزله دغدغه گروه‌های فعال فکری-اجتماعی پررنگ‌تر شد و تا وقوع انقلاب مشروطه به‌مثابه خواسته‌ای اساسی در مناسبات قدرت سیاسی حاکم و گروه‌های اثرگذار اجتماعی پیگیری شد. در روند نگارش و تنظیم قانون اساسی مشروطه و متمم آن نیز این خواسته عمومی به‌صورت بیانیه‌ای برای طرح احقاق حق عمومی در برابر ساختارهای سیاسی و گذار از مناسبات حاکم-محکوم به وضعی جدید عمل کرد. امنیت اجتماعی در نتیجه کدام سنخ از تغییرات به خواسته‌ای در روند مشروطه‌خواهی درآمد و مؤلفه‌های اثرگذار در تداوم و تغییر ماهیت و کارکرد آن کدام بوده است؟ ارزیابی و بررسی این مسائل محور پژوهش حاضر است. چهارچوبی نظری که براساس آن واقعیت‌های تاریخی ظاهراً مُنفک از هم صورت‌بندی می‌شود عبارت است از قائل بودن به انتقال جامعه و ساختار قدرت از وضعیت تقید به نظریه توأمانی امنیت-عدالت و جهش این رویکرد برای ساخت نگرش جدید به امنیت اجتماعی، که از طریق طرح حقوق اجتماعی و انتقال از گفتمان قدرت‌مدار به خرده‌گفتمان جامعه‌محور در تعریف مفهوم امنیت اجتماعی با وقوع انقلاب مشروطیت به‌منزله گامی به جلو قابل تفسیر است.

۲. پیشینه تحقیق

براساس رویکرد مطرح‌شده در نوشتار حاضر و الگوی تئوریک مدنظر مؤلف، با وجود کنکاش علمی و منبع‌شناختی، تاکنون کاری به این شکل انجام نشده است، اما با محور امنیت اجتماعی مجموعه آثاری (نُه جلد) از سوی پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده است که عمده این آثار با محوریت دو مسئله به تحقیق پرداخته‌اند؛ اول، شناسایی مکاتب نظری در جهان بیرونی و بررسی آن‌ها؛ دوم، تلاش برای بهره‌برداری از مکاتب و نظریه‌های امنیت در تحلیل مسئله امروزین امنیت اجتماعی در ایران به‌مثابه راه‌کاری مدیریتی که در هر صورت از شناسایی و تحلیل زمینه‌های تاریخی بحث به‌ویژه در دوره

ناصرالدین شاه مغفول مانده است. فقط از دو جلد از مجموعه مذکور یعنی جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران و درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها) استفاده و به آن‌ها ارجاع داده شد.

۳. نشانه‌های تداوم گفتمان قدرت‌گرا در مفهوم و کارکرد امنیت اجتماعی دوره ناصری

۱.۳ طرح پادشاه به مثابه نقطه کانونی امنیت عمومی و مسائل متعاقب آن

در منابع تاریخ‌نگاری دینی و ادبی ایران پیشامدرن بر نقش و کارزمای شاه به مثابه تنظیم‌کننده امنیت عمومی و حوزه معنایی آن تأکید شده است؛ «سلطنت و پادشاهی به عنوان بنیان همه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در ایران» است و کردار شاه باعث شده «کار ملک از انتظام نیفتد» (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۳، ۲۰۳؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۸۵). اعتضادالسلطنه که شاهزاده - مورخ است پادشاهی ناصرالدین شاه را «به تأیید ربانی و گردش آسمانی» دانسته است که «رأیت اجلال سلطنت و نصرت جم و مقهوری و ظفر برمی‌گشاید و فرمان عدل و داد به اطراف و اکناف ایران می‌گستراند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۴). متون ادبیات سیاسی نیز از مشروعیت دینی و ظل‌اللهی پادشاه، به منزله صاحب فرآیندی، نام برده که هر گونه تقابل با او به معنای بدعت و دین‌ستیزی تلقی شده است. در این منابع، تنبیه و مجازات بندگان از حقوق خاصه سلطان به‌شمار می‌رود، زیرا در کنش سیاسی پیشامدرن رابطه پادشاه با مردم به مثابه رابطه شبان با گله تلقی شده است: «پادشاه چون شبان است و رعیت چون رمه. بر شبان واجب است که رمه را از گرگ نگاه دارد و در دفع شر او کوشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴-۱۹). سلطان مالک‌الرقاب و برتر از عامه است. این طرز تلقی در ارتباط میان حاکمان و رعایا و تعریف این دو مفهوم بیان‌گر رابطه‌ای یک‌طرفه و تقویت موضوع حاکم - محکوم است و امنیت اجتماعی در این زمینه تعریفی اساساً یک‌سویه و شاه‌مدار پیدا کرده است، یعنی هر گونه که شاه با رعایا رفتار کند عین عدالت است. کارکرد نظریه توأمانی امنیت و عدالت در ذهنیت عمومی جامعه به حدی بود که حکمران با تأمین امنیت مرزها به حکمرانی عادل و مطلوب شهره می‌شد. در اندیشه سیاسی مبتنی بر گفتمان پادشاه‌مدار ایران، تفسیر از امنیت و عدالت برآیند نهادینه شدن دولت و عمومیت یافتن حوزه قلمرو و دخالت سلطنت از یک سو و ضعف شدید حوزه عمومی و حقوق فردی در ادبیات سیاسی و تاریخی ایران از سوی دیگر بود. شکل‌گیری ساختار قدرت مطلقه از نبود آن و از هرج‌ومرج سیاسی مناسب‌تر تلقی می‌شد، زیرا تداوم ساختار سیاسی به حفظ

حداقلی از امنیت عمومی از طریق ثبات نسبی در مرزها و ثغور ممالک محروسه منجر می‌شد و نبود آن به بحران‌های سرزمینی، تجزیه و فروپاشی هویت اجتماعی، و در نتیجه آغاز نبردها و جنگ‌های داخلی دامن می‌زد. پادشاه باید ممالک را از وجود رقبا و مخالفانی که ادعای تصرف تاج و تخت می‌کنند پاک کند. رسالت پادشاه «عزل والی و گوشمالی رعیت تا در تمامت مملکت ایران چندان که یک تن از در نافرمانی تواند بیرون شد و اندیشه مخالفت تواند در خاطر گرفت» مشخص شده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۹).

در اوضاع ضعیف حکومت مرکزی، گروه‌های اجتماعی اصناف، عشایر، و جوامع روستایی از خودمختاری نسبی برخوردار بودند. آنان در صورتی که مالیات خود را می‌پرداختند و در نامتعادل کردن کفه ترازوی قدرت اقدامی نمی‌کردند از استقلال عمل برای اداره امور داخلی ناشی از خلأ قدرت مرکزی برخوردار بودند. با این حال، این نوع از زیست سیاسی به معنای برخورداری لایه‌های اجتماعی از اندیشه آزادمنشانه نبود، بلکه متأثر از الگوی فرهنگ سیاسی آنان در گرایش به خودمختاری منطقه‌ای، صنفی، و اقتصادی بود. وضعیت مذکور ضمن تقویت خُرده‌هویت‌های اجتماعی در قالب تعلقات ایلی، تباری، و زبانی به توسعه تلقی سنتی از امنیت اجتماعی منجر می‌شد و به معنای رشد و بلوغ حوزه عمومی امنیت مبتنی بر تغییر در مفهوم و معنای آن به شکل مدرن نبود. اعتضادالسلطنه از گرایش‌های متمردانه در صورت فوت پادشاه با عنوان «خصم درونی» یاد کرده است که در چهارچوب «مفهوم ممالک محروسه می‌زیند که گرگان میش‌منش و اهریمنان بدکیشانند و نایره فتنه آن بوالهوسان میان ایرانیان پراکندگی می‌آورد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۶، ۸۶).

از نشانه‌های تداوم وضعیت پیشینی بر امنیت اجتماعی ایفای نقش مؤلفه قدرت سیاسی در توسعه و تحدید آن بود. ساختار سیاسی خود بر اثر نزاع با پارادایم و ساختار سیاسی مسلط و جنگ مکرر موفق به ایجاد الگوی مسلط قدرت جدید شد و در تلقی آنان «مُلک مطلق از آن سلطان» بود. مفاهیم نیز با محوریت تسلط آنان بر توده اجتماع معنا پیدا می‌کرد و از این سرمشق تأثیر می‌گرفت. پس، مسئله «حریم خصوصی» و مفهوم «حوزه عمومی» در این سنخ از ساختار سیاسی به شدت کم‌رنگ و ناچیز باقی ماند. وظیفه حاکمان در مسئله امنیت صرفاً به موضوع تأمین امنیت مرزها تقلیل یافت. رابطه حکمران با رعایا از طریق اعمال مالیات تعریف و نارضایتی اجتماعی سرکوب می‌شد. تأمین نیروهای جنگی برای حکومت مرکزی و گردآوری مالیات دولتی از وظایف اصلی حکمران انتصابی در قبال شاه بود. «رعایا باید یک سوم از محصولات خود را به‌عنوان بهره مالکانه می‌پرداختند» (مستوفی، ۱۳۴۳: ج ۲، ۲۷۴).

۲.۳ تداوم ضعف و نبود شکل‌گیری ساختارهای قانونی تبیین‌گر حق عمومی

نشانه‌ای دیگر از تداوم وضع سنتی در دوره ناصری این بود که دعاوی قضایی مبتنی بر قانون مدونی نبود و بحران در امنیت اجتماعی را در پی داشت. این مسئله در گزارش مأموران سیاسی خارجی نیز انعکاس یافته است. وضعیت مذکور تداوم روند دوره تأسیس قاجاریه و عصر فتحعلی‌شاه بود. سرجان ملکم در توصیف اوضاع قضایی دوره اول قاجار آورده است:

دعاوی در ایران اعم از شرعی و عرفی به سرعت پایان می‌یابد و به صورت ظاهر طرح دعوا خرجی ندارد، ولی به طور پنهانی حکم نهایی به زور رشوه صادر می‌شود. در ایران پادشاه فوق قاعده و قانون قرار دارد و به حکم قدرت پادشاهی قادر به سلب ارواح و ضبط اموال هریک از رعایاست، ولی در امور شرعیه علما این عمل را می‌کنند (ملکم، بی تا: ج ۲، ۱۵۷-۱۵۸).

تداوم ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی دوره ناصری نقش مهمی در تقلیل مفهوم و معنای امنیت اجتماعی داشت؛ به نحوی که با وجود تغییرات در محاکم شرع و عرف محاکم قضایی هم‌چنان تحت فرمانروایی شاه بودند. محاکم شرعی به اختلافات، معاملات، عقود و ثبت و تنظیم اسناد معامله، نکاح، و طلاق می‌پرداختند، اما به علت نبود تدوین قوانین و حدود دخالت‌های ارباب قدرت نوعی تداخل میان حوزه اختیارات این محاکم با محاکم عرف وجود داشت. مسئله وابستگی ماهیت و عملکرد در این نوع محاکم در مسئله امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذاشت. با استناد به متن تلگراف‌های دوره ناصری، سازمان مشخص و مستقلی برای رسیدگی به تظلمات وجود نداشت. در یکی از موارد شخصی که اموال او در راه ساوه به سرقت رفته بود به حکومت قم عارض شد، اما به او جواب دادند: «از دروازه بیرون دخلی به حکومت ندارد» (عباسی و بدیعی، بی تا: ۱۰-۱۱). متمایز نبودن حقوق عمومی و خصوصی در تفکیک نشدن سازمان‌های مرتبط بازتاب داشت و قاضی هم‌چنان مدعی العموم به‌شمار می‌رفت. فقدان قوانین مدون و اعمال مجازات سلیقه‌ای، غیرقانونی، و بی‌ضابطه به گونه‌ای بود که گاه برای جرمی مشخص در ولایات گوناگون مجازاتی متفاوت قائل می‌شدند. رواج رسومات منفی، اعمال نفوذ، و رشوه‌خواری نیز موجی از احساس ناامنی و از بین رفتن امنیت اجتماعی را در پی داشت؛ منابع تاریخی روایات تکان‌دهنده‌ای ارائه کرده‌اند:

به اسم مجازات هزاران نحو شکنجه به میل ظالم بر مظلوم جاری می‌شد و احقاق حق ابداً نبود. ... مجرمان شریک دخل حاکمان شدند و حاکمان آلت اجرای مقاصد مجرمان

گردیدند و این وضع آشفته در مناطق و ایالات دورافتاده و دهات به مراتب شدت می‌گرفت (محللاتی، ۱۳۵۹: ۴۷۲).

نبود حدودگذاری قانونی برای اعمال قدرت حاکمان و گسترده بودن قدرت سلطان در امور باعث شد «اعمام و برادران و برادرزادگان و فرزندان خود او و رجال و اعیان و بزرگان مملکت هم از این‌گونه تعرضات شاه مصون نبودند» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۲۴). این گزاره‌های تاریخی بیان‌گر مطلق‌العنان بودن سلطان و افراد او، تضعیف حقوق فردی - اجتماعی، و تحدید امنیت اجتماعی بوده است. حکم پادشاه همواره اصل قانون و لازم‌الاجرا تلقی می‌شد و همه باید به آن گردن می‌نهادند. مردمان در این منطق قدرت به منزله «ضعیفان از همه‌جا بیچاره و از همه‌جا آواره‌ای» تصور می‌شدند که «نه در دروازه قدم، راهرو و نه در کتم عدم، قراری» داشتند و صرفاً مرحمت سلطان می‌تواند که آنان را از «دریای عدم به ساحل وجود» برساند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۱). با این حال، در متون دینی - سیاسی گرچه با فراز و نشیب، اما همواره سلطان به صفاتی هم‌چون عادل بودن موصوف، عقل او از همه خلاق تمام‌تر و کامل‌تر، و اطاعت امر او لازم بود و هیچ چیزی مانع از اجرای اوامر و نواهی او نمی‌شد. پس از او مقامات بلندپایه شامل شاهزادگان، درباریان، تیول‌داران، مستوفیان، و اشراف هرکدام بنا به میزان قربت به هسته مرکزی قدرت (شخص شاه) در تملک امور ذی‌نفوذ و مسلط بودند. در نتیجه، تحدید امنیت فردی - اجتماعی و نبود شکل‌گیری امنیت ملی برآیند ساختار سلسله‌مراتبی و منظومه‌ای قدرت بود. شاه اغلب به انتخاب پسرها، دامادها، و نوه‌هایش در سمت حکمران ایالات و ولایات اقدام می‌کرد (فریزر، ۱۳۶۶: ۸۵). آنان در قلمرو تحت امر با استقلال نسبی درباری مشابه با دربار سلطان تشکیل می‌دادند و سلطه مطلقه اعمال می‌کردند. واگذاری قدرت به شاهزادگان در ایالات در بی‌ثباتی و کاهش امنیت اجتماعی اثر داشت و توسعه بحران قدرت بر وخامت اوضاع می‌افزود (هدایت، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۸).

۳.۳ تأثیر الگوی زیست اجتماعی در تداوم الگوی فهم پیشینی از امنیت عمومی

زیست اجتماعی ایران تا وقوع مشروطیت مبتنی بر تسلط الگوی حیات ایلی بر زندگی روستایی و شهری بود که تداوم آن در دوره ناصری باعث تقویت الگوی اقتدار گذشته شد. تقدم دسته‌بندی مبتنی بر مؤلفه‌های انتسابی از زیست سنتی مانع از تکوین نهادسازی، تفکیک وظایف، و حدود افراد در عرصه امنیت فردی - اجتماعی شد؛ بسیاری از وظایف

بنا به تعلقات ایلی توزیع شد و کارکرد ایلی مانع از شکل‌گیری و توسعه نهادها و اجتماعات شهری در عرصه امنیت بود. وجود مردان جنگی بیش‌تر تضمین امنیت را به همراه داشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۳۴). در چنین ساختاری، شکل‌گیری تشکیلات و نهادهای جدید با غلبه الگوی رفتار و فرهنگ سیاسی ایلی بر کارکرد آن‌ها همراه بود و مانع از تغییر واقعی در نظام معانی و مفاهیم شد. مراکز اعمال قدرت متکثر شد و ماهیت غالب آن‌ها حاکم‌محور باقی ماند که تأمین امنیت اجتماعی رعایا و وظیفه آنان محسوب نمی‌شد. جابه‌جایی ایلی موجب آسیب‌های بسیاری بر یک‌جانشینی شد و ایالات را به کانون بحران تبدیل کرد که توسعه نقش قبیله از واحد اجتماعی به واحدی سیاسی بر وخامت آن افزود و امنیت اجتماعی را به «امنیت در برابر تهدید بیرونی» تقلیل داد. بندگان سلطان (کارگزاران) نیز در نبود قانون و نهادهای پایدار اجتماعی حق هر گونه برخوردی با افراد جامعه و ظلم‌های مالیاتی را داشتند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵). منازعات فرقه‌ای و کشمکش گروهی یکی از آفات ساختار اجتماعی مذکور بود. به روایت ابراهیم‌بیک:

در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، در میان اهالی، جنگ حیدری نعمتی هست و به هواخواهی این دو نام همه‌ساله خون‌ها ریخته می‌شود که طرف غالب به خانه‌ها و دکانین مغلوبین افتاده از غارت اموال نیز خودداری نمی‌کنند (مراغه‌ای، ۱۳۱۳: ۱۵۶).

این روایت بیان‌گر آشفتگی و پریشان‌حوالی درون جامعه است که به سلب امنیت فردی و اجتماعی در دوره ناصرالدین‌شاه منجر شده بود. نبود تحول در ساختار اجتماعی به انعکاس نارضایتی درونی در قالب «قیام‌های ایلی» کمک می‌کرد.

تقدم هویت قومی بر هویت ملی نوعی بحران امنیت از پایین را به سایر سطوح تعمیم می‌داد (میرسندسی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۹). در این زمانه، نظر و همت عمومی اهل جامعه به سوی اصلاح امور وطن نبود و هر کسی در هر قامت و چهره‌ای «منفرداً خر خود را می‌چرانید و کسی را پروای دیگری نبود. گویی نه این وطن از ایشان است و نه با یک‌دیگر هم‌وطن‌اند» (مراغه‌ای، ۱۳۱۳: ۵۷). شکاف‌های طبقاتی، قومی، منطقه‌ای، مذهبی، و زبانی باعث بازتولید تعارضات اجتماعی می‌شد و روحیه تساهل و هم‌پذیری اجتماعی - فرهنگی را تضعیف می‌کرد. در دوره ناصری ورود و رونق خطوط تلگراف‌خانه در ایران نقش مهمی در ارسال و انعکاس تظلمات ایفا کرد و بهبود اوضاع را نسبتاً به همراه آورد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۵۳). بحران جنگ و تقابل با دول خارجی کنترل امور را کاهش می‌داد و بر نقش نیروهای ایلی در سلطه بر امور می‌افزود که این روند گام مثبتی در

جهت تحول مفهوم امنیت اجتماعی و تقدم آن بر منافع نظامی نبود (کدی، ۱۳۶۹: ۵۹؛ سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). زیست اجتماعی یک‌جانشینان شهری و روستایی همواره در معرض تهاجم ایلات و قبایل کوچ‌رویی بود که هم‌چنان مهم‌ترین کارکرد اصلی خود (کارکرد نظامی) را حفظ کرده بودند (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۲؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۶۴). در آستانه مشروطیت حدود ۹۰ درصد مردم را گروه‌های کوچ‌نشین و روستانشین تشکیل می‌دادند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۴۰۷) و این به معنای راهی طولانی بود که می‌بایست به‌منظور تأمین امنیت اجتماعی طی می‌شد. تداوم گسست‌های اجتماعی اعم از شکاف محلی، منطقه‌ای، قومی، و فرهنگی باعث تداوم تعارضات شد به‌گونه‌ای که «برد یکی به معنای باخت دیگری بود» و جامعه از نیل به تفاهم و اجماع عمومی ناتوان بود (گوبینو، بی‌تا: ۱۳).

۴. مؤلفه‌های تغییر در مفاهیم و کارکرد امنیت اجتماعی ایران (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)

۱.۴ امنیت اجتماعی و قبض و بسط مفهومی - معنایی آن در دوره ناصری

سه مؤلفه «حاکمیت قانون»، «وجود پلیس و نهادهای انتظامی کنترل‌کننده جرم و تهدیدات»، و «ایجاد نظام قضایی صالح» از مفاهیم و ارکان اصلی بودند که در تغییر مفهومی و کاربست معنایی مسئله امنیت نیاز به بازنگری داشتند. این ابعاد نهادی - قانونی در دوره ناصری چندان توسعه نیافت و امنیت اجتماعی با ضعف ساختارها در بحران مفهومی و اجرایی مواجه بود. چهارچوب‌های قانونی در حوزه امنیت فردی برای رسمیت یافتن حق حیات و مالکیت افراد با تداوم و غلبه مناسبات ارباب - رعیتی مواجه بود که به بازتولید الگوی پیشین مالکیت و مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه انجامید. تکوین نیافتن بسترهای سیاسی - فرهنگی حق افراد و تقلیل مالکیت خصوصی به معنای تضعیف این سنخ از امنیت بود. در سطح کلان‌تر، امنیت اجتماعی متعلق به حوزه عمومی و بازیگر اصلی و تعیین‌کننده آن دولت و نهادهای رسمی بود که حوزه کارکردی آن حفظ جان، مال، و شئون اجتماعی افراد و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی از طریق برقراری نظم و قانون و توسعه مفاهیم این حوزه بود. دو سنخ مذکور از امنیت (فردی و اجتماعی) تشکیل‌دهنده امنیت ملی‌اند و در تعیین شرایط رشد، رونق اجتماعی، و بلوغ فکری و فرهنگی جامعه مؤثرند. این موضوع یکی از مؤلفه‌های اصلی انسجام جامعه شهری است که بدون آن امکان شکل‌گیری محیط اقتصادی مناسب در حیات شهری وجود نداشت (ملکم، ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۷). خلاصه‌برخی مؤلفه‌ها موجب تأخیر تاریخی در نهادینه‌سازی امنیت و تقویت ساختار اجتماعی در دوره

ناصری بود؛ آزادی به منزله مؤلفه‌ای مهم در انسجام حیات شهری جایگاه کم‌رنگی داشت. ترویج و توسعه برابری در حیات شهری در تحکیم امنیت اجتماعی امری ضروری بود که می‌توانست شکل‌گیری بازار با کارکرد جدید آن، دادگاه‌های مدرن، تشکیل انجمن‌های مدنی، و برآمدن استقلال نسبی جامعه و افراد در عرصه قضایی - اداری را به همراه داشته باشد. دگرگونی ساختاری - کارکردی در این عرصه‌ها می‌توانست به توسعه امنیت اجتماعی، شکل‌گیری طبقات مستقل، و رشد و بلوغ فکری - فرهنگی جامعه بینجامد، اما در ساختار سیاسی و ادبیات اندرزنامه‌ای ایران دوره ناصری تقدم مفهوم امنیت و عدالت بر مفاهیم آزادی، حقوق عمومی و اجتماعی، و سلطه ساختار قدرت در نظام اجتماعی شهر به منزله پارادایم غالب را شاهدیم. تنوعات اجتماعی در قالب گروه‌های ایلی و هویت‌های خرد از علل تداوم کاربرد تلقی قدرت‌گرا بر مسئله امنیت بود. بروز دو عامل مهم از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه بیان‌گر وقوع وضع جدیدی بود که در آن مفاهیم امنیت اجتماعی - سیاسی را بر مبنای قانون و خواست عمومی و توسعه نهادهای مدرن نوید می‌داد؛ در این خصوص می‌توان به بروز مفاهیم جدیدی در عرصه حقوق اجتماعی، قانون، ملت - دولت، و بازتاب آن در امنیت اجتماعی - سیاسی از یک سو و تلاش لایه‌های فعال اجتماعی شامل متفکران جدید، مترجمان، و رجال ترقی‌خواه در انعکاس معانی و رویکردهای جدیدی هم‌چون طرح حقوق اجتماعی، آزادی فردی، و حق مالکیت از سوی دیگر اشاره کرد که جامعه ایران را به سوی طرح خواسته‌های جدید در قالب نظام مشروطه به پیش راند.

تغییر در مفهوم و معنای امنیت در قالب دگرگونی ابزارهای آن از اواسط دوره ناصری مشهود است؛ ابزار و راه‌های تأمین امنیت از شکل تقابل و درگیری واحد خرد اجتماعی ایلات به واحد کلان دولت انتقال یافت. دولت در تأمین امنیت با کاربرد ابزارهای قانونی و تشکیل مؤسسات مدنی، در چهارچوب پلیس و نظمی، ایفای نقش کرد. این روند تغییر در عرصه اجتماعی از مجرای طرح اندیشه‌های جدید مبنی بر تقویت مفاهیمی چون حق فردی - اجتماعی، آزادی، و سایر مفاهیم، به تکوین خرده‌گفتمان امنیت جامعه‌مدار کمک کرد. آنچه در تغییر مفاهیم و معانی امنیت اجتماعی در نتیجه اقدامات دولت‌مردان نیک‌اندیش، چون امیرکبیر و سپهسالار، باید در نظر داشت تأکید و توجه آنان به طرح امنیت سرزمینی در مرزها و داخل بود؛ به‌گونه‌ای که استراتژی آنان ولو در دوره کوتاه کنش سیاسی - اجرایی‌شان عبارت از طرح مسئله امنیت اجتماعی با مرکزیت اقدامات دولت، توجه به محوریت بخشیدن به امنیت با طرح منافع ملی و تقدم بخشیدن به آن نسبت به سایر سنخ‌های امنیت هویت‌های خرد و ایلی، و قرار دادن مرجعیت برای

واحد سیاسی - سرزمینی در توجه به موضوع امنیت بود. امیرکبیر درصدد گسترش قدرت متمرکز و مستقل دولت در برابر تهدید دخالت خارجی و بحران مدیریت و اداره امور داخلی برآمد که حاصل این تلاش‌ها می‌توانست در توسعه زیرساخت امنیت اجتماعی مؤثر باشد. اتخاذ سیاست دولت‌محور، براساس منافع ملی و وحدت سرزمینی، در دوره ناصری از سوی برخی نخبگان نیک‌اندیش قدرت در قالب تعیین مرزهای سرزمینی با ممالک بیرونی، تقویت مفاهیم جدیدی هم‌چون وطن و منافع ملی، جلوگیری از دخالت روس و انگلیس در امور داخلی، رشد آموزش جدید با هدف توسعه آگاهی اجتماعی، ایجاد نهادهای جدید برای اداره امور شهری، برقراری قوانین بهداشت عمومی، و مقابله با بیمارهای مسری و قحطی‌ها طراحی و تاحدودی اجرایی شد. با این حال، عوامل بازدارنده توسعه این برنامه‌ها شامل ضعف نظامی کشور در مقابل قدرت‌های متجاوز، تداوم و تسلط الگوی اصلی قدرت سیاسی در قالب کارشکنی دربار و انقطاع تغییرات جامعه‌محور در کنار خرده‌گفتمان تغییر جامعه‌مدار به حیات خود ادامه می‌داد و در برش‌های تاریخی مشخصی به این سنخ از اقدامات پایان می‌داد. جریان کم‌رنگ تحول‌خواهی در جهت بهبود اوضاع اجتماعی و تقویت مؤلفه‌های رشد اجتماعی به چند حوزه اصلی به‌مثابه زمینه‌های واقعی توسعه امنیت نظر داشت که در این زمینه از حاکمیت قانون، تقویت پلیس درست‌کار و مسلط به حد جرم، و تقویت نظام قضایی روزآمد حمایت می‌کرد. در عرصه قضایی دو ساختار قانون شریعت و قانون عرف هم‌زیستی داشتند و در مسائل جدید از جمله تجارت و بازرگانی از اهداف و قوانین متغییری تبعیت می‌کردند. گاهی فقدان نسبی قانون جدید در دعای حقوقی از جمله در دعوا با اتباع خارجی مسئله‌ساز می‌شد؛ برای نمونه، در دوره ناصری دعوای شرکت هلندی هاتس با محمدشفیع را می‌توان برشمرد که به مرافعه‌ای طولانی و پردردسر منجر شد (فلور، ۱۳۶۶: ج ۱، ۹۱-۱۳۵). در موضوع امنیت قضایی امیرکبیر به قدغن کردن شکنجه با ایجاد وضعیت بهتری برای متهمان همت گماشت و به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده در محاکمات مربوط به تبعه‌های خارجی و غیرمسلمان همه محاکمات آنان را به دیوان‌خانه عدالت تهران ارجاع داد. او هم‌چنین سنت بست‌نشینی را، که به‌منظور امان یافتن در موارد متعدد استفاده می‌شد، به‌شدت کاهش داد و در همان دیوان‌خانه به رسیدگی به شکایت اتباع ایرانی از مقامات دولتی و مرافعات جنایی دستور داد. ناصرالدین‌شاه به‌منظور احیای دیوان مرکزی در سال ۱۲۷۸ ق دستور تأسیس مجدد دیوان‌خانه عدالت را صادر کرد و سپس به‌منظور استقرار عدالت و قانون در ایالات اقدام به ایجاد موارد مشابه آن کرد که با مخالفت و ترس حکام ایالات انجام نشد.

مفهوم و معنای امنیت اجتماعی در دوره ناصری در نتیجه طرح مفاهیم نو در عرصه مناسبات شهری و روابط اجتماعی با تغییراتی همراه بود؛ مسئله امنیت و حقوق اتباع، ترسیم الگوی اداره امور شهری، و رشد خرده‌گفتمان تغییرگرا در حوزه بهداشت به شکل طرح نظافت و پاک‌سازی شهری از بیماری‌های مسری، تخریب اماکن مخروبه، ساخت رخت‌شوی‌خانه، و انتقال قبرستان‌ها به بیرون از شهر، به منزله اقدامات دولتی در تأمین امنیت عمومی در عرصه سلامت و بهداشت، طرح شد (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۶۸: ش ۳، ۳). گفتمان جدید با توسعه آگاهی نسبی و طرح حقوق اجتماعی همراه بود؛ به گونه‌ای که، در موارد جزئی بحث حقوق خانواده و زنان نیز مطرح می‌شد و زنان دو سنخ از ظلم‌های وارده بر خود را طرح می‌کردند: شامل ظلم و اجحاف و صدمات ناشی از غارت اموال و برخی ظلم‌ها بنا به زن بودن مثل شکایت از ندادن نفقه و درگیری و مشاجره (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

مؤلفه مهم و بسترساز در توسعه امنیت توجه به مفاهیم نوآیین بود که در شکل‌گیری ساخت‌های اجرایی جدید و مناسبات دگرگونه بین ساختار قدرت و حوزه عمومی مؤثر بود؛ آشنایی با مفهوم قانون و تلاش برای توسعه آن در قالب متون ترجمه و اقتباسی از سوی متفکران ایرانی و روزنامه‌های جدید صورت گرفت. برخی از قوانین در قالب رساله‌ای انتقادی و سنت و میراث اندرزنانه نویسی سعی در بازنگری و بازخوانی مناسبات دولت و مردم داشت؛ قانون قزوینی مسئله اوضاع حکومتی و دیوانی، مداخل دوستی حکام، رسم پیشکش گرفتن از مردم، اوضاع بد املاک خالصه، ویرانی املاک شخصی، و وضع نامناسب رعایا در اثر نبودن قانون و دیوان‌خانه را طرح کرد (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۶). نگارش قانون‌های این‌چنینی متأثر از اندیشه متفکران و با هدف طرح مسائل اجتماعی صورت گرفت و زمینه‌ساز تغییر در مفهوم و معنای امنیت اجتماعی شد. در دهه‌های منجر به انقلاب مشروطه نیز می‌توان از ظهور و انتقال برخی مفاهیم حق‌گرا به جغرافیای فرهنگی و ذهنیت ایرانی یاد کرد که به مثابه مؤلفه‌های بنیادین و اثرگذار در توسعه مفهوم امنیت و رشد ابعاد آن عمل کرد؛ مفهوم آزادی که برآیند تحولات دنیای بیرون و توسعه معنا و فلسفه جدیدی با محوریت جامعه بود به تدریج در نوشتارهای سیاسی و روزنامه‌های ایران انعکاس یافت و در جامعه به طرح خرده‌گفتمان حق‌گرا در برابر هر گونه بی‌قانونی دست زد. برخی ایرانیان در سیاحت‌نامه خود از غرب به طرح مفهوم آزادی و کارکرد آن به منزله نتیجه مشاهدات خود و ارزیابی از ترقیات یاد کرده‌اند. میرزا ملکم نیز از اندیشمندانی بود که بر ضرورت شناخت حدود آزادی به منظور جلوگیری از بدفهمی آن تأکید داشت. او

آزادی را به حفظ حقوق افراد انسانی محدود می‌کرد و از حقوق چهارگانه انسانی شامل اطمینان جانی و مالی، اختیار بدنی، اختیار زبانی، و اختیار قلم، و از مساوات نفوس در حدود و حقوق به منزله اصول تحدیدگر آزادی نام می‌برد و جمیع ترقیات نوع بشر را در آزادی افکار و عقاید می‌دانست (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۳۶-۱۳۷).

۲.۴ مراحل تغییرات نهادی حوزه امنیت اجتماعی و کنش‌گران دولتی آن در دوره ناصری

در نظام پیشامدرن قاجار مسئله اداره امور شهرها براساس سلسله‌مراتب به‌دست مقامات موسوم به بیگلربیگی، کلانتر، کدخداباشی، و داروغه صورت می‌گرفت و انتقال این منصب‌ها به روش موروثی انجام می‌شد. کلانتر، علاوه بر این که بر محلات گوناگون شهرها تسلط داشت، نیروی پلیس را هم برای حفظ قانون، نظم، و اخلاق در اختیار داشت و نیروی پلیس بر محلات شهرها اعمال نظر می‌کرد. آن‌ها دعاوی را حل و فصل می‌کردند و تخلفات را با اعمال جریمه‌های متفاوت پاسخ می‌دادند، اما دعاوی بزرگ‌تر به حوزه اختیار کلانتر و فراتر از آن حاکم شهر سپرده می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۶۳؛ ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۶). یکی از وظایف مهم کلانتر در شهر اعمال مالیات و گرفتن آن از مردم شهر بود و میزان اعمال نفوذ این مقام در بین جمعیت شهری به‌حدی بود که از میزان ثروت و استطاعت مردم به‌خوبی آگاهی داشت. این مقام مهم شهر قیمت کالاهای ضروری حیات اجتماعی را تعیین می‌کرد و از طریق داروغه و محتسب به اعمال نظر بر نرخ اجناس مشغول بود (موریه، ۱۳۸۵: ۲۳۶). با این حال، مقامات شهری به‌جای تقید به انجام دادن وظایف اجتماعی صرفاً برای سود شخصی و مستحکم کردن جایگاه خود در برابر حکومت عمل می‌کردند. در چنین اوضاعی، آنان با خیانت، نیرنگ، و زور به تهدید جامعه شهری و تحدید امنیت اجتماعی دست می‌زدند و کارکردی نقیض وظایف محول‌شده داشتند. در موارد متعددی در گزاره‌ها و روایات منابع نوشتاری رفتار غیرمسئولانه کلانترها و مقامات امور امنیت شهر بیان شده است؛ لیدی شیل (Mary Leonora Sheil)، همسر وزیر مختار انگلیس جستین شیل، در اوایل دوره ناصری شاهد قدم زدن بیگلربیگی در حالت مست در کوچه‌ها در ملاً عام بود؛ وی می‌گوید: «هر جا که می‌رفت و مردم کف نمی‌زدند با عصایی که در دست داشت بر سر مردم می‌کوبید» (شیل، ۱۳۶۸: ۳۴۲؛ فلور، ۱۳۶۶: ۲۲). این نوع رفتارها از سوی متصدیان امنیت اجتماعی شهرها نقش مهمی در تضعیف امنیت فردی و جمعی داشت.

ظهور پلیس جدید به مفهوم اروپایی آن و با نام اداره نظمیه و پلیس دارالخلافه رهاورد سفر دوم ناصرالدین شاه بود؛ رئیس آن به «رئیس مستحفظین امنیت عامه شهر» معروف بود (صنیع الدوله، ۱۲۹۴: ج ۳، ۵). ساختار پلیس یکی از مراکز تأمین امنیت اجتماعی و کنترل بحران و بی‌نظمی در جامعه بود که زیر نظر بیگلربیگی یا کلانتر انجام وظیفه می‌کرد. این سازمان مسئول حفظ نظم عمومی در شهر و محلات آن بود. در هر محله کدخدایی حضور داشت که زیر نظر پلیس عمل می‌کرد و خود این مقام محلی در اجرای احکام و جریمه‌های کوچک از استقلال عمل برخوردار بود، اما جرایم بزرگ اجتماعی به کلانتر محول می‌شد (ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۶). اقدامات تغییرگرایانه دولت در دوره ناصری در بردارنده توسعه شهری و توجه به کارکرد نهادهای مرتبط، تخریب استحکامات دفاعی پایتخت اعم از خندق‌های قدیمی، ایجاد دیوار و بارو از آجر و سنگ، و تحول محیطی، نهادی، و امنیتی دارالخلافه ناصری بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ج ۳، ۱۸۹۸). این توسعه و آبادانی در دارالخلافه با احساس نیاز به توسعه نهادهای شهری و مدنی و ایجاد قوانین شهری به منظور اداره و نظارت بهتر بر امور همراه بود؛ مسئله مهمی که در توسعه وسعت شهری تهران مطرح بود مسئله اراضی و مالکیت آن‌ها بود که به ایجاد کاداستر برای ممیزی املاک شهری یا ثبت املاک منجر شد (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۱). نهاد پلیس به منظور کنترل و اعمال نظارت دقیق بر امور دارالخلافه به انتصاب «چهار رئیس برای چهار محله شهر (سنگلج، دروازه دولت، عودلاجان، و چاله میدان بازار) و تعیین داروغه بازار و یک نایب برای احتسابیه (اداره نظافت شهری)» (فلور، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۲) اقدام کرد و در ۱۳۰۳ ق مقام رئیس گردش‌های شهر (پلیس راهنمایی) شکل گرفت. بازتاب عملکرد پلیس جدید در سال‌های اولیه مطلوب بود، اما کنت دومونت فرت برای ثروتمند شدن از زندانیان و نایب‌السلطنه، حاکم تهران، به زور و تهدید پول می‌گرفت. به روایت اعتمادالسلطنه، کسانی که پول نمی‌پرداختند یا نمی‌توانستند بپردازند توقیف و مضروب می‌شدند به گونه‌ای که، «پرنده دوست بدبختی که شغل بزرگوشی داشت چون استطاعت پرداخت یک قران را نداشت آنقدر کتک خورد که جان سپرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ ب: ۳۱۳). علاوه بر کارکرد نامناسب و ضعیف دومونت فرت، دخالت ناصرالدین شاه در امور نقش مهمی در تضعیف عملکرد پلیس جدید داشت، شاه حق زندانی کردن را به خود اختصاص داد و زندانیان را به زندان شخصی خود فرستاد و دستور داد که دومونت فرت و کدخدایان اجازه داشتن زندان را ندارند و همه زندانیان باید در زندان دولت باشند (ملک‌آرا، ۱۳۵۲: ۶۰؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۶۱). فرت ضمن جلوگیری از تظاهرات

علیه امتیاز تنباکو با فشار علما از کار برکنار شد و جانشینان او نیز تغییر اساسی در امنیت جامعه محور ایجاد نکردند.

به منظور تغییرات مورد نظر ناصرالدین شاه، نظمی در قراول‌خانه‌ها گنجانده شد و در سراسر شهر وسعت یافت و نظمی از پادگان شهر سرپاز به کار می‌گرفت (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۲۳). در نتیجه اعمال تغییر مذکور، بخش‌های متعدد وظایف نیروی پلیس گسترش قابل توجهی یافت. از نظر ساختاری نیز تغییرات سلسله‌مراتبی در هر منطقه ایجاد شد تا این مراتب و مناصب در ارتباط با هم بتوانند امنیت شهرها را تأمین کنند و این روند تغییر در چند مرحله در ۱۲۹۷، ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۰۷، و ۱۳۱۲ ق با توسعه مناصب در اداره پلیس جدید با هدف اشراف دقیق‌تر برای کنترل تهدیدات داخلی و تأمین امنیت اجتماعی پیش رفت (فلور، ۱۳۶۶: ۴۳). این تغییرگرایی در ایجاد نهاد پلیس جدید فصل مهمی در سبک عملکرد سازمان‌های امنیت اجتماعی بود، اما فرت و افراد پس از او نتوانستند تحول بنیادینی ایجاد کنند که این امر ناشی از برآمدن ساختار پلیس از درون نظام سلطنت مطلقه و پیوند سرنوشت این دو به هم بود. تشکیل پلیس متحدالشکل در ۱۸۷۹ م به تغییر وضع موجود و مردم‌محور شدن امنیت اجتماعی نینجامید، بلکه مردم ناگزیر با برقراری پیوندهای سنتی با بزرگان دین از وجهه آنان برای تأمین امنیت خود در برابر تعدیات هیئت حاکمه استفاده می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۴۹). تغییر کارکرد نهادهای امنیت جدید بر اثر گرایش مطلقه ساختار سیاسی حکومت ناصری به ابزار مهمی برای جنگ علیه گسترش و نشر عقاید و اندیشه‌های نوگرایانه درآمد و با انگ زدن‌های متعدد، چون بایی بودن و غیره، مخالفان را حذف کرد و نظمی در نقش سلاح اصلی حکومت در نبرد علیه مخالفت‌ها به کار رفت. بنابراین، هر گونه تحول در مفهوم و عملکرد نهادهای مدنی تأمین امنیت فردی و جمعی به دوره پس از مشروطه و تلاش نهادهای مشروطیت در تنظیم قوانین جدید مربوط به جرم و جنایت، حقوق اجتماعی مردم، و تضعیف مفاهیم دال بر قدرت مطلقه انتقال یافت که در سال ۱۳۲۵ ق لایحه تنظیم وظایف سازمان پلیس در فصل هشتم و مواد ۲۸۶-۲۹۸ قانون شهرداری مصوب بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق تدوین شد. این اقدامات به معنای آغاز راهی جدید و ترویج مفهومی مردم‌مدار از امنیت اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن بود.

یکی از نقاط عطف تغییرگرایی در عرصه نهادهای اجتماعی و سیاسی اقدامات امیرکبیر در دوره تصدی صدراعظمی بود؛ تلاش او در جهت بهبود عملکرد سازمان‌های تأمین‌کننده امنیت شهری بود. میرزاتقی‌خان از ناصرالدین شاه اجازه تأسیس قراول‌خانه (پاسدارخانه) را

در همه شهرهای بزرگ گرفت تا به وظیفه حفظ نظم و قانون شهر پردازند. در برخی از منابع درباره تأثیر مفید حضور قراول‌ها در پیشرفت امنیت شهری بحث شده است (بروگش، ۱۳۷۵: ۱۲۴، ۱۶۸). او به منظور بهبود اوضاع جامعه رسم خرید و فروش ایالات را برانداخت، زیرا کسی که والی‌گری را می‌خرید باید به مبلغی به مراتب بیش از آنچه خرج کرده بود دست می‌یافت و در این اوضاع فشار، بی‌عدالتی، و ظلم مالیاتی به منزله الگوی اداره ایالات بر ناامنی اجتماعی می‌افزود. اقدام دیگر امیرکبیر در زمینه انتظام به امور کشور برقراری نظم مالیاتی جدیدی بود. امیرکبیر به منظور تأمین امنیت اقتصادی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی به اعمال قانون دست زد و از بازرگانی داخلی حمایت کرد تا از این طریق امنیت اقتصادی به شکوفایی تولید داخلی بینجامد. در این عرصه او به امنیت اقتصادی و امنیت مالکیت خصوصی، جلوگیری از واردات غیرقانونی و حمایت از تجارت داخلی و خارجی، مبارزه با رشوه‌خواری، و برانداختن رسم سیورسات (اخاذی حاکمان از مردم در مسیر عبور خود) پرداخت (آدمیت، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۲۵). یکی از روش‌های سربازان برای تأمین امنیت شهرها این بود که در مناطقی با احتمال بالای شورش از قدرت و عظمت و توانایی شاه و سربازان حرف می‌زدند تا آنان را منصرف کنند.

۳.۴ کنش‌گری بازرگانان در تأمین امنیت صنفی به مثابه توسعه خرده‌گفتمان امنیت

جامعه‌مدار

جنگ با روسیه و انعقاد قرارداد ترکمانچای به از دست رفتن مناطق مهم تحت نفوذ ایران در قفقاز منجر شد (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۰-۶۲). دولت ایران در این معاهدات شرایطی را پذیرفت که بعدها در تحدید و تهدید امنیت اجتماعی داخلی و بیرونی آن سرنوشت‌ساز بود: پذیرش حق کشتی‌رانی روسیه در دریای خزر و پذیرش تعرفه گمرکی نامطلوب برای کالاهای وارداتی روسیه که هرکدام از این شروط زمینه خطرناکی را برای اعمال مداخله روسیه در امور اقتصادی - سیاسی و تضعیف استقلال سرزمینی و امنیت اجتماعی و روانی ساکنان ایران فراهم کرد و عملاً کشور را درگیر بازی قدرت‌های بزرگ روس و انگلیس کرد. نقش دول خارجی و اتباع سیاسی و بازرگانان آنان در تحدید امنیت اجتماعی و اقتصادی گروه‌های جامعه ایران نقش پررنگی بود. امیرکبیر به منظور جلوگیری یا کاهش سلطه و اعمال نفوذ دولت‌های روس و انگلیس و اتباعشان نیروی سومی را برای حفظ استقلال و امنیت عمومی ایران وارد

کرد. امیرکبیر درصدد بود دخالت خارجی‌ها را در امور داخلی ایران قطع کند و با این تفکر بود که در قبال پیش‌نهاد همکاری این دولت‌ها برای سرکوب قیام سالار در مشهد گفته بود: «اگر بیست هزار سرباز ایرانی در این ماجرا تلف شوند بهتر از این است که با دخالت بیگانگان حل و فصل گردد» (رضاقلی‌پور، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۲۳). دولت‌های روس و انگلیس همواره از طریق تعدیات نظامی یا از راه کنسول‌ها و نمایندگان سیاسی و ایجاد تفرقه اجتماعی در ناامنی ایران و بحران اقتصادی اقدام می‌کردند. از آمال مشروطه‌خواهان تلاش برای جلوگیری یا کاهش نفوذ آنان در ایران بود، زیرا با ایجاد فضای رقابت در کسب امتیازات بیش‌تر از شاهان ایران تا مشروطه اوضاعی را رقم زدند که از آن به وضعیت «نیمه‌مستعمره» یاد شده است (فوران، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۹).

۴.۴ عناصر تغییر و تحول در نگرش سیاسی ناصرالدین‌شاه به مسئله امنیت اجتماعی

اراده و میل پادشاه در گرایش به تغییر، در نتیجه بحران داخلی و مشاهده دنیای بیرونی، در تقویت زمینه‌های دگرگونی در امور اثر حیاتی داشت؛ به‌گونه‌ای که فراز و فرود فهم شاهنشاه از اقتباس‌های جدید کلید حل معمای قبض و بسط در گرایش و بی‌توجهی به تحولات جدید بود؛ ناصرالدین‌شاه در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت با برخی شورش‌های داخلی و مدعیان قدرت منطقه‌ای که امنیت عمومی را تحت‌الشعاع قرار می‌دادند مواجه بود. او با تلاش میرزاتقی‌خان امیرکبیر توانست قیام سالار در خراسان را مهار کند و گام مهم بعدی او تلاش برای محقق کردن دعاوی ارضی هرات و مخالفت با سیاست مداخله انگلیس در شرق قلمرو خود بود، اما شکست او در مهار سیاست انگلیس بر بحران و فشارهای داخلی افزود؛ در نتیجه، ضمن بهره‌گیری از مدنیت اروپا به تغییر در حوزه‌های متعدد گرایش یافت. به تدریج نوعی گفتمان انتقادی که مسائل گوناگون را ارزیابی و آسیب‌شناسی می‌کرد ظهور یافت و بحث درخصوص مسائل و معضلات اجتماعی، اداری، و سیاسی با رویکردی انتقادی، آگاهی‌بخش، و تأکید بر ضرورت اصلاح و تغییر را محور قرار داد. در این رساله‌های اندیشه سیاسی از نامساعد بودن وضع رعایا، کثرت فقرا، و بحران‌های طبیعی هم‌چون قحطی و خشک‌سالی سخن به میان آمده است. مؤلفان این سنخ از ادبیات سیاسی از ضرورت تأسیس مجلس کنکاش دارالشورای ملتی، مشخص کردن میزان دخل و خرج، و فرستادن ممیزی به همه نقاط ممالک به‌مثابه شروط پادشاهی یاد کرده‌اند.

در عریضه‌های صندوق عدالت و مجلس تحقیق مظالم به مسائل ظلم‌های مالیاتی، انتقاد از اعمال و حکام، عملی نشدن آرای مجلس و احکام پادشاه در عرض حال و رسیدگی به اوضاع رعایا، و محقق نشدن حق به‌طور جدی رسیدگی شده است (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۵۵). مجلس تحقیق مظالم اقدامی از سوی ساختار سیاسی با هدف اطلاع از وضعیت نابه‌سامان و اوضاع امنیت عمومی در ایالات و ولایات بود. طرح بحث از بحران ظلم و ستم حکام و مسئولان به مردم، خطاب به پادشاه قاجار، و طرح ناامنی اجتماعی، به‌مثابه برخی از موانع احقاق حق، خود حرکتی مثبت در جهت حق‌خواهی عمومی بود. مسئله اصلی این بود که ساختار قدرت و در رأس آن پادشاه قاجار در اداره و نظارت بر امور نقش اصلی را داشت و نهادهای نوآسیس اراده چندانی در واگذاری امور به مراجع ذی‌صلاح قانونی نداشتند و این مسئله ضعف حوزه اختیار آن‌ها را فراهم کرده بود؛ حتی در موردی که اصناف کاشان نامه‌ای، به‌منظور قدردانی از اراده ناصرالدین‌شاه در تأسیس مجلس تحقیق مظالم، نوشتند که احتمالاً برای توجه به رعایا در اداره حکومت تغییری حادث شده است از پادشاه پاسخ این‌گونه ارسال شد که: «فضولی موقوف کنید تعیین حکومت به میل رعیت نیست» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۸).

با این حال، می‌توان از وقوع وضعیتی بینابین در میانه دوره ناصری نام برد که در ذهنیت و کنش اجتماعی مردمان نوعی اعتراض به وضع موجود و کاستی‌های ساختار سیاسی شکل گرفت و نوید گفتمانی انتقادی و طرح سوژه‌های سخن‌گو در قالب ظهور اندیشمندان جدید و تولید متون انتقادی و آسیب‌شناسانه را می‌داد که مبنای بحث آن‌ها غالباً مسائل اجتماعی اعم از فقر اقتصادی، ناامنی اجتماعی، ظلم مالیاتی حکام، بی‌نظمی، و نبود قانون بود. شکایت و طرح دعوا از ظلم حکام ایالات، از جمله اقدام محمدحسن امین‌الضرب در شکایت از مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ارشد شاه به‌دلیل ظلم فراوان او به بازرگانان، و طرح مسائل و موانع تجارت و سوءاستفاده حکام بیان‌گر شکسته شدن تابوی سلطه مطلقه و ظهور رویکرد نقد ساختار قدرت از سوی مظلومان و گروه‌های فعال اجتماعی بود (مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

۵.۴ نقش نخبگان فکری در انتقال و توسعه مفاهیم و معانی جدید حوزه عمومی

از نیمه دوم حکومت ناصرالدین‌شاه برخی از متقدمان حوزه اندیشه نوین مفاهیمی جدید طرح کردند که در پرتو آن‌ها تفسیر جامعه‌محور از بحث امنیت اجتماعی و سایر

گم‌شده‌های عرصه عمومی آغاز شد. حضور نخبگان حاکم در جریان نوگرایی دوره ناصری بیان‌گر روند مدرنیزاسیون از دربار بود. این روند از سوی نخبگان حاکم و دولت‌مردان حکومتی شروع شد که همین حرکت از بالا از نقاط قوت و ضعف آن در روند تغییرات بود. این گروه از اندیشمندان دولتی هم به حفظ عناصر سنتی در روند تغییرگرایی توجه داشتند و هم به اقتباس و تأسیس آرای جدید از دنیای بیرونی همت گماشتند. آنان با طرح ایده و مفاهیم جدید و انطباق آن با اصول مذهبی بر آن بودند ضمن درک اوضاع جامعه ایران به طرح تلفیقی و هم‌نشینی مؤلفه‌های بومی و مدرن برای پیش‌برد امر اقدام کنند. مفاهیم نوین و تأسیسات مدرن در عرصه امنیت اجتماعی و سایر اموری که مقصد آن‌ها تقویت جامعه و حوزه عمومی بود کارکردی متفاوت از منشأ خیزش خود در دنیای بیرونی پیدا کرد تا با همه پتانسیل لازم در توسعه و بهبود اوضاع مؤثر واقع شود؛ میرزا ملک‌خان از جمله مهم‌ترین نخبگان دولتی بود که مدت‌ها در ساختار قدرت حضور داشت و سپس با تألیف رساله‌ها و نشر روزنامه قانون در عثمانی به عرفی‌سازی امور در ایران تأکید داشت. تلاش او در جلوگیری از تقابل اندیشه‌های جدید با باورهای عمومی به طرح این نظر از سوی او انجامید که: «ما با اروپاییان کاری نداریم. آن افکار و اصول حقیقی اسلام هستند که فرنگیان از ما اخذ نموده‌اند» (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۳۴)، که این شیوه کنش‌گری او تأثیر بسیار شگفتی داشت.

اقدامات فرهنگی برخی از متفکران غیردولتی نیز در تحول مفهوم و معنای امنیت اجتماعی دوره ناصری تأثیر گذاشت. این گروه ضمن ارتباط مستقیم با دنیای بیرون به انتقال و اقتباس لوازم توسعه و تحول در جامعه ایران و تقویت افکار عمومی برای تغییرخواهی پرداختند. آخوندزاده و طالبوف از جمله این متفکران بودند که با تألیف کتاب و رساله‌های متعدد، ضمن انتقاد از وضعیت جامعه ایران، به ضرورت تغییر و توسعه آن با هدف رشد امنیت اجتماعی تأکید کردند. ورود مفاهیم جدیدی که به تقویت بافت اجتماعی و زمینه‌سازی ذهنی جامعه برای اصالت بخشیدن به نقش متفکران فرهنگی می‌انجامید از جمله تلاش‌های فرهنگی‌ای بود که حکومت ناصرالدین‌شاه، با حمایت‌های مقطعی خود از روند دگرگونی و تحول و متفکران و کوشندگان فرهنگی، با طرح مفاهیم مهم و جدید در زمینه آن گام برداشت. در دوره ناصرالدین‌شاه، بنا به زمینه‌های تحول و توسعه مناسبات با آن، نوعی گسست تاریخی در ذهنیت خودمدار ساختار قدرت و گرایش نسبی و مقطعی پادشاه قاجار به تغییر و اقتباس از مظاهر تمدن جدید رخ داد. این گسست تاریخی در دنیای ذهنیت، اندیشه، و حیات اجتماعی ایران با گسستی شناخت‌شناسانه همراه شد.

۵. نقش نهادسازی جدید دوره ناصری در ترویج امنیت اجتماعی

۱.۵ تغییر در مفهوم امنیت اجتماعی با رواج قانون‌گرایی و تحول در مناسبات

دولت - ملت

ورود برخی از عناصر و آموزه‌های مدرنیته به جامعه ایران و تعاملی که این پدیده با ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی برقرار کرد تأثیرات نسبتاً خوبی در برخی از جنبه‌های زندگی سیاسی در ایران از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه داشته است. از جمله می‌توان به تأثیری اشاره کرد که آشنایی با غرب در گفتمان و فرهنگ سیاسی ایران و از آن طریق در زندگی سیاسی ایرانیان داشته است (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۵-۳۲۸). بخشی از این تأثیر به جنبه‌های شکلی و صوری زندگی سیاسی مربوط می‌شود؛ از جمله پیدایش نهاد قانون‌گذاری، تفکیک قوا، محدود شدن قدرت شاه، و ورود مفاهیم جدید، شامل ملت، حقوق فردی، آزادی، برابری و مساوات، و قانون‌مداری، که نهایتاً به شکسته شدن مفهوم ارباب - رعیتی در ساخت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی منجر می‌شود، اما بخش دیگر این تأثیر به دگرگونی در بینش و نگرش جامعه درباره پدیده دولت و حکومت بازمی‌گردد و به زمینه‌های ذهنی و نظری مربوط می‌شود که مبنای پذیرش یا رد الگوی رفتار سیاسی و اجتماعی پیشین برای جامعه است. در واقع، می‌توان گفت که در نتیجه این تحولات بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران مفهوم اقتدار در نظام سیاسی حاکم، نه از سوی شاه‌زادگان، سرداران، و رقیبان آنان، بلکه از سوی گروه‌های فعال اجتماعی آگاه و تحصیل کرده با چالش جدی مواجه شد و جامعه ایران در سال‌های پایانی قرن سیزدهم رودرروی حکومت حقوق جدید خود از جمله حفظ حریم خصوصی و تأمین امنیت اجتماعی را مطالبه کرد که این امر به منزله تحولی در بررسی تاریخ اجتماعی و فکری این مقطع تا مشروطیت و به‌مثابه نقطه عطفی در رشد امنیت اجتماعی جامعه مؤثر بوده است. روند این تحول‌خواهی نهایتاً به تضعیف مبانی اقتدار سنتی حاکمان و افزایش حقوق اجتماعی و مهم‌تر از همه پررنگ شدن حوزه عمومی منجر شد که از تأثیرات و نشانه‌های آن می‌توان به ورود زنان و گروه‌های تحصیل کرده جدید به عرصه کنش‌گری در تعیین سرنوشت سیاسی و فرهنگی خود اشاره کرد. از نظر فرهنگی روند مشروطه‌خواهی روندی است که به تضعیف عناصر و مؤلفه‌های اقتدار سنتی منجر می‌شد که برخی از آن‌ها در فرهنگ سیاسی و فرهنگ عمومی جامعه به شکل شیخوخت، وراثتی بودن قدرت، پدرسالاری، سلطانیسم ایرانی، اطاعت مطلق از حکومت، قداست حکومت و حاکم، و حق فرمانروایی مطلق شاه بازتاب داشت.

در الگوی اجتماعی و سیاسی رفتار جمعی دوره پیشامشروطه شاهدیم که یگانه معیار در دست گرفتن قدرت و حکومت بر کشور مبتنی بر قهر و غلبه بود و خاندان‌های حکومت‌گر و طوایف گوناگون هرکدام برای مدتی با تکیه بر نیروی نظامی و با کشتن یا متواری کردن رقیبان بر تخت حکمرانی تکیه می‌زدند و با پدیدار شدن گروهی قدرتمندتر از صحنه کنار زده می‌شدند (شعبانی، ۱۳۷۱: ۶۸). در چنین اوضاعی بیش‌تر حکومت‌ها و حاکمان فاقد تعامل دوجانبه با جامعه تحت حکمرانی خود بودند و به گروه‌های اجتماعی صرفاً به‌مثابه تأمین‌کنندگان نیروی انسانی (سرباز و جنگاور) و پرداخت‌کننده مالیات می‌نگریستند و پدیده دولت و حکومت در چشم افراد جامعه امری تحمیلی و نه پدیده‌ای مصنوع و ساخته دست و اراده گروه‌های جامعه تلقی می‌شد که هیچ وظیفه‌ای در قبال جامعه نداشتند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۷). در این رابطه یک‌طرفه بین حاکم - محکوم اگر حکومتی به تأمین امنیت نسبی مرزها توفیقی داشت و دست راه‌زنان غیررسمی و غیردولتی را از سر جامعه کوتاه می‌کرد گروه‌های اجتماعی راضی بودند، چنان‌که فقط به کارگزاران و عمال دولت باج و خراج می‌پرداختند. در چنین ساختاری از قدرت سیاسی مسئله امنیت اجتماعی مطلقاً مطرح نبود، بلکه هر آن‌چه سلطان دستور انجام می‌داد عین عدالت بود و امنیت در زیر چتر عدالت سلطانی قرار می‌گرفت. این تعریف مفاهیم که به معنای ناچیز بودن مبنای اجتماعی حکومت در ادبیات سیاسی و فرهنگی دوره قاجار و پیش از آن بود بر الگوها و مبانی اقتدار سستی و دینی برای توجیه و تعمیم رفتار کنش‌گران حکومت استناد می‌کرد و مبنای قانونی بودن آن چندان قابل طرح و پیگیری نبود. یگانه راه کسب منزلت و قدرت و ثروت در جامعه نزدیک شدن به حریم حاکم و کسب رضایت و اعتماد آن بود که این امر نیز با اظهار بندگی و سرسپردگی قابل دست‌یابی بود. با توجه به غلبه این الگوهای حیات جمعی، نوعی فضای آکنده از بدبینی و بی‌اعتمادی در حوزه عمومی جامعه حاکم بود و این فرایندهای چندسویه در هم‌کنشی آشکار و محسوس یک‌دیگر را طی سال‌های متمادی بازتولید و ذهنیت و رفتار سیاسی افراد جامعه را در جهت کنش‌های هم‌سو با خود تقویت می‌کرد. در دو دهه آخر حکومت ناصرالدین‌شاه می‌توان به تأثیر و نقش ترجمه آثار و منابع فکری و علمی جدید از متون اروپایی به فارسی در ترویج مفاهیم جدید از قبیل آزادی، عدالت، و برابری و مساوات اشاره کرد. این مفاهیم با ترجمه علی‌بخش میرزا قاجار از کتاب *میزان‌الملل* در حوزه حقوق اجتماعی، کتاب *اکنومی پلتیک* تألیف سیسموندی، و کتاب یک کلمه *قانون* میرزا یوسف مستشارالدوله انعکاس اجتماعی قابل توجهی در ایران داشت. شکل‌گیری مدارس و رشد آموزش‌های جدید از طریق نشر روزنامه‌هایی هم‌چون

دانش، مریخ، و وطن نیز به تقویت افکار عمومی و در نهایت توسعه افکار اجتماعی و گام‌های مؤثری در این عرصه انجامید.

۲.۵ نشانه‌های تأثیر آموزش جدید در تغییر رویکرد به امنیت اجتماعی دوره ناصری

آموزش جدید و ترجمه منابع فکر و فرهنگ جدید باعث تغییر به نفع حوزه عمومی جامعه و توجه به حقوق افراد و به تبع آن متأثر شدن مفهوم امنیت اجتماعی از آن شد. توسعه آگاهی و فهم گروه‌های فعال اجتماعی مرتبط با دنیای خارج در ایران به شکل‌گیری تدریجی نظم جدیدی در دوره ناصری کمک کرد که گرچه به‌طور کامل جانشین گفتمان پیشین نشد، اما به شکل خرده‌گفتامانی در کنار آن اعلام موجودیت کرد و افراد آگاه و تحصیل‌کرده جامعه در رونق بخشیدن به آن فعالیت داشتند. پیرو این نظم جدید اتفاقات مهمی را هم‌چون «تفکیک مرزها و تعیین مرزداران»، «توجه به رشد تعلیم و تربیت عمومی»، «سامان دادن پلیس»، «توجه به بهداشت همگان»، اقدام برای جلوگیری از رشد فحشا از طریق تشکیل نهادهای جدید، توجه به سلامت عمومی از طریق «تأسیس مراکز حفظ‌الصحة و بیمارستان»، و «تشکیل اداره نظمی و امنیت عامه» (روزنامه ایران، ۱۲۹۶: ش ۳۸۷، ۳۸۸) شاهدیم که همه این موارد از جمله اقدامات و کنش‌های دولتی برای توسعه امنیت عامه بود. توجه به تأسیس نهادهای جدید برای بهبود وضعیت جامعه، اقدامات آموزشی دارالفنون، و تربیت افرادی که در پیدایش جمعیت‌ها و انجمن‌های سازنده حریم عمومی ناقدانه سهیم بودند نقش مهمی در تغییر مفهوم امنیت اجتماعی و تشکیل نهادهایی برای اجرای آن داشتند. از این زمان به تدریج کارکرد کنترل‌کنندگی دولت جای خود را به کارکرد آموزشی آن داد و این امر مبنای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران شد. این نوع تغییرات باعث شد حکومت و حاکمیت از گستره خاصه و خواص به حوزه عامه و همگان توسعه یابد و سنگ بنای نهادهای مردم‌مدار در عرصه حوزه عمومی (public sphere) گذاشته شود. همه تلاش کوشندگان برای تحول در مفهوم امنیت اجتماعی به فراهم شدن جایگاهی برای گفتمان نقادانه غیررسمی انجامید و گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته شد، اما تحول بنیادین نیاز به نگارش قوانین و اجرای آن در ساختار سیاسی جدید داشت که به‌منزله یکی از آرمان‌های مشروطیت پیگیری و حقوق افراد و گروه‌ها در چهارچوب قوانین مشروطه منعکس شد. از نمونه‌های این تحول که به تقویت مفهوم امنیت اجتماعی و توسعه حوزه عمومی ایران پس از مشروطه کمک کرد مساوات در برابر قانون، لغو رسم موروثی بودن شغل و مناصب دیوانی، اخذ مالیات به

حکم قانون، و آزادی عقاید اهل ایران به حکم قانون بود. حال آن‌که در عصر پیشامشروطه برای انتصاب مقامات حکمرانی در ایالات و ولایات هیچ ضوابط و ملاک‌های انسانی‌ای مطرح نبود، بلکه این مناصب به شکل انحصاری و به مثابه متاعی قابل خرید و فروش واگذار می‌شد و در صورت هر گونه برخوردی از سوی حکمران با مردم «کسی جرئت شکایت از آن‌ها را نداشت و تنها معدودی از افراد اجتماع با تحمل خشم و انتقام آن‌ها برای تقدیم عرض حال به تهران می‌رفتند» (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۱۲).

۶. نتیجه‌گیری

تمرکز فزاینده منابع قدرت در دست ساختار سیاسی قاجار و ضعف فرایند نهادسازی به تقلیل امنیت اجتماعی و نبود رشد و توسعه منجر شد، زیرا تضعیف استقلال ساختار اجتماعی مانع از شکل‌گیری حوزه عمومی مقتدر می‌شد. در این چهارچوب سلب حقوق اجتماعی و نبود قوانین و نهادهای جامعه‌محور برای توسعه امنیت هر گونه زایش و پیش‌رفتی در جامعه را مانع می‌شد. متناسب با وقوع چنین وضعی، مفهوم امنیت ملی در منابع نوشتاری دوره قاجار امری غایب است، زیرا رشد این‌گونه مفاهیم و تحول ماهیت و معنای آن‌ها نیاز به دو تحول عمده در سطح جامعه و در سطح ساختار سیاسی و قضایی قاجاریه داشت. ساختار اجتماعی ایران و مؤلفه‌ها و موانع درونی آن شامل الگوی زیست اجتماعی، بحران‌های طبیعی - اقتصادی و فرهنگ سیاسی متناسب با آن، تداوم کارکردهای نظریه توأمانی امنیت - عدالت در تلقی عمومی از مفهوم حاکم مطلوب، ضعف ساختارهای هویت ملی و تقلیل آن به امنیت مرزی ممالک محروسه، خلأ قانون‌گذاری، نبود مفاهیم حقوق فردی و اجتماعی، نبود توسعه نهادهای انتظامی برای تأمین امنیت، و تسلط رویکرد سستی به تأمین امنیت شهرها از موانع درونی و جنگ‌ها و منازعات تاریخی ایران با روسیه تزاری و انگلیس و نقش پررنگ آن‌ها از موانع بیرونی توسعه امنیت و تقویت ذهنیت ناامن عمومی ایران بودند. در دوره ناصری، با وجود تغییرگرایی در ایجاد نهادهای جدید، وجه بارز و غالب امنیت اجتماعی در اداره امور صیانت از گفتمان امنیت قدرت‌گرا و جلوگیری یا پیش‌گیری از حوادث تهدیدگر قدرت سیاسی بود. در عرصه اجتماعی شاهد روند رو به رشد فهم گروه‌های اجتماعی از حقوق فردی و اجتماعی خود و مطالبه آن از ساختار قدرت بودیم که متفکران، تحصیل‌کردگان جدید، گروه‌های فعال اجتماعی، بازرگانان، و اصناف در شکل بخشیدن به خرده‌گفتمان امنیت جامعه‌محور با اقتباس از مفاهیم و معانی جدیدی چون قانون، آزادی، حقوق شهروندی، و عدالت پیش‌گام بودند. آنان به طرح

نیازهای جدید به مثابه آمال افراد جامعه در جهت پاس‌داشت حریم خصوصی و تقویت حوزه عمومی، از طریق تأسیس نهادهای انتظامی - قضایی و تنظیم قوانین مدنی، تلاش برای شکل‌گیری طبقات مستقل اجتماعی، و تنظیم قوانینی برای اعمال نظارت اجتماعی بر عملکرد ساختار دولتی، کوشیدند و موانع سیاسی - اجتماعی تحقق چنین خواسته‌هایی باعث تبلور آنان در پرتو ایدئولوژی جنبش مشروطه‌خواهی شد. روند تغییر در مفهوم امنیت اجتماعی و اجرای آن تدریجی و انقلاب مشروطیت نقطه شروع تحول جدی در این امر بود که بر اثر گرایش ساختار مشروطه به توسعه نهادهای اجتماعی و مدنی و قانونی مردم‌محور، تنظیم قوانین، رشد نسبی آگاهی اجتماعی، ترویج مفاهیم مساوات و برابری و آزادی به حکم قانون در تقویت تدریجی حوزه عمومی اثرگذار شد.

کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر گستره.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار*، تهران: آگاه.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی*، تهران: نشر گستره.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). *این جا طهران است (مجموعه مقالات درباره طهران ۱۲۶۹-۱۳۴۴ ق)*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احتشام‌السلطنه، محمودخان (۱۳۶۲). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، تهران: زوار.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: زمینه.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). *المآثر والآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷ الف). *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷ ب). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار*، تهران: روزنامه ایران.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۵). *در سرزمین آفتاب: دومین سفرنامه هینریش بروگش؛ تصویری از ایران سده نوزدهم*، ترجمه محسن جلیلود، تهران: نشر مرکز.

۲۴ تداوم و تغییر مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در ایران دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)

- بشپیره، حسین (۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، ج ۲ (دارالخلافه ناصری)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۸۷). *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: فردوس.
- رضاقلی‌پور، علی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی.
- روزنامه ایران (۱۲۹۶ ق). «اداره جلیه نظمی و امنیت عامه شهر دارالخلافه»، ش ۳۸۷ و ۳۸۸، ۱۵ و ۲۲ جمادی‌الثانی.
- روزنامه دولت علیه ایران (۱۲۶۸ ق). ش ۳، پنج‌شنبه ۳ شوال.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۶). *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*، ج ۳ (سلطنت ناصرالدین‌شاه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷). «مبانی عشره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، *ماه‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۵ و ۱۳۶، آذر و دی.
- سعدوندیان، سیروس و منصوره اتحادیه (۱۳۶۸). *آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره سی‌وهشتم، ش ۳.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۱). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: قومس.
- شیل، مری (ماری) (۱۳۶۸). *خاطرات لیلی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن خان (۱۲۹۴ ق). *مرآت البلدان ناصری (نسخه خطی کتابخانه ملی)*، ج ۳، تهران: دارالطباعه دولتی.
- عباسی، محمدرضا و پرویز بدیعی (بی‌تا). *گزارش‌های اوضاع سیاسی - اجتماعی ولایات ناصری*، تهران: بی‌نا.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۰). *حکومت ناصری و گفتمان‌های نو*، تهران: هیرمند.
- فرمانفرمایان، رکسانه (۱۳۸۹). *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- فریزر، جیمز (۱۳۶۶). *سفرنامه فریزر*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۷۱). «پیش‌رفت مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ترجمه علی طایفی، ش ۵۵ و ۵۶، فروردین و اردیبهشت.

- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). *قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری)*، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷). «فرآیندی و حق الهی پادشاهان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۲۹ و ۱۳۰، خرداد و تیر.
- کاظمزاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۱-۱۹۱۴ (پژوهشی درباره امپریالیسم)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گویینو، کنت (بی‌تا). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
- لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
- محلای، حاج‌سیاح (۱۳۵۹). *خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت*، تصحیح حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۱۳ ق). *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک*، قاهره: بی‌نا.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۲، تهران: زوار.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مآثر سلطانی، تصحیح و تحشیه غلام‌حسین زرگری‌نژاد*، تهران: روزنامه ایران.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۲۵). *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بی‌جا: انجمن نشر آثار ایران.
- ملکم، سرجان (بی‌تا). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، تهران: سعدی.
- موریه، جیمز (۱۳۸۵). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- مهدوی، شیرین (۱۳۷۹). *زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی امین دارالضرب*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسنگلو، تهران: نشر تاریخ ایران.
- میرسندسی، سیدمحمد (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). *درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). *تحقیق در افکار میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰). *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰). *موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۳۳). *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران: وحید.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

